

کلمه بسبب القدر عزیزم عرض خود را صرف بوقت و نفس اندر پرتو
بنازبانان فاقه و بافت کن و آنرا بنده نشسته تقویت کن اگر طالب
عقب برستی مالتار با راز بارت کن اگر عاقل ازین طریق
طلب بدست کن در بجز اگر مبتدا در نور استند خود در وقت
کن لیکن اثر منت در جبهه خود ظاهر مکن تا بسجا
تویفا به نشود چرا که هیچ طاعت از دست بی منت بی برده
دست از هر یک بیخ کرد لذت از سلی شایخ بالای او گرامینه
او به شود بهشت منته ابره بر با او عزیزم باید که
در مقام بلذت کون نقل کرده اند که شیخ حسین بهری را بهشت
بهر روزی برف دباری بود و خواجه خیال فکر دانه برف او
مشغول بودی که تمام عالم ببار برف بود و چهره قاضی سما جندل

از طهر

از طهر
ما بوی بویدند و آن بر کن و سر را رفته باره کار و دانه
میباشد نظر تسبیح انا دگفت ای بیخیز ازین فعل
چون میخواهید فیت که حیرات کافر لغواست که این سخن
بشنید گفت سبحان راست میگوید آنچه تو میگوئی در دنیا
بیت و آنچه من میکنم مردت بیت و ترا باورین چکار است
و حال آنکه چگونه بگو باشد این بگفت آه چو بگو اول
جانش برکت بد و بوقت بعد از چند روز شیخ را بهو سحر
بیا حرف اقد در وقت پیفرست بعد ازین که بجای آورد
دانش از دید که دست در جبهه کوبیده و دعا میکند و شیخ تمام باین بیت نامه میگوید
آمد بدت امید واری از کرده خویش شرم پارس
بخت و ده تنه کاه کاس بگر بخت کلاه کاره